

بررسی تطبیقی عناصر انسجام متنی در سوره مبارکه ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه نظریه انسجام متن هالیدی و حسن

غلام حسن اورکی *

الخاص ویسی **

چکیده

ساختار متن قرآن کریم به گونه‌ای است که توجه پژوهشگران هر عصری را جلب کرده است. امروزه نیز این موضوع در مطالعات میان‌رشته‌ای، به‌ویژه در حوزه دین و معارف قرآنی، جایگاه خاصی پیدا کرده است. هدف این پژوهش، تحلیل مقایسه‌ای عناصر انسجام متنی در سوره مبارک ناس و ترجمه فارسی آن بر پایه مبانی نظریه انسجام متن هالیدی و حسن و در چهارچوب رویکرد زبان‌شناسی متن است؛ از این رو، عناصر انسجام متن سوره ناس را در مقایسه با ترجمه فارسی آن از مهدی الهی قمشه‌ای براساس مبانی چهارچوب نظری پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی و آماری بررسی می‌کنیم. داده‌های پژوهش را از قرآن کریم، منابع تفسیری معتبر و نرم‌افزار جامع تفاسیر نور گردآوری کرده‌ایم. با تحلیل آن‌ها به نتایجی رسیدیم: ضمن وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها در کاربست عوامل دستوری و واژگانی، هر دو متن سوره ناس و ترجمه فارسی انسجام بسیاری دارند و بیشترین عناصر انسجامی، عناصر واژگانی‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، نظریه انسجام، سوره ناس، زبان‌شناسی متن.

* دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (g.oraki.ling@gmail.com)

** دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۰۳.

مقدمه

زبان‌شناسی متن یکی از شاخه‌های به‌نسبت جدید در زبان‌شناسی است که وظیفه آن «بررسی آن دسته از قواعد زبانی است که عناصر زبانی فراتر از مرز جمله را دربر می‌گیرد.» (البرزی، ۱۳۸۶: ۱۳)؛ براین اساس، آفاگل‌زاده (۱۳۸۵) اعتقاد دارد زبان‌شناسی متن به دنبال شیوه‌های تولید و درک متون و درکل، شناسایی ساختار متون مختلف است. یکی از رهیافت‌های مهم در مطالعات زبان‌شناختی متن که به تازگی توجه پژوهشگران مطالعات میان‌رشته‌ای را جلب کرده است، رویکرد انسجام متن^۱ از هلیدی و حسن^۲ (۱۹۷۶) است.

این رویکرد کاربردی که در نیمه دوم قرن بیستم مطرح شد، متن را تنها بر مبنای ساختارهای زبانی توصیف نمی‌کند. مطابق این دیدگاه، «متن» واحد زبانی و معنایی بزرگ‌تر از جمله است. جملات متن روابط معینی دارند که آن را از مجموعه جملاتی جدا می‌کند که تصادفی کنار هم قرار گرفته‌اند.

به گفته هلیدی و حسن (۱۹۸۶) یکی از این مشخصه‌ها انسجام است. در بین مکاتب مختلف زبان‌شناسی، مکتب نقش‌گرا بیشترین بررسی را در حوزه متن و انسجام کرده است (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۲۴).

از دیدگاه هلیدی و حسن (۱۹۷۶: ۵) بخشی از انسجام از رهگذر دستور و بخشی دیگر از رهگذر واژگان تحقق می‌یابد؛ بنابراین می‌توان گفت دو نوع انسجام داریم: دستوری و واژگانی. عوامل انسجام دستوری، ارجاع، حذف و جانشینی‌اند. مهم‌ترین عوامل واژگانی نیز بازآیی و باهم‌آیی‌اند.

انسجام متن، مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان متن مشخص می‌سازد (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۳۰).

1. Cohesion of text

2. Halliday. M. A. K and R. Hassan

هالیدی معتقد است انسجام متن، شامل روابطی معنایی است با آن‌ها هر قطعه‌ای از گفتار یا نوشتار می‌تواند مانند متن انجام وظیفه کند. به اعتقاد او انسجام به همه رابطه‌هایی اطلاق می‌شود که عناصری از یک جمله را به عناصر جملات قبلی مرتبط می‌کند. از آنجاکه این ارتباط با روابط معنایی به دست می‌آید، انسجام مجموعه‌ای از روابط معنایی است که در این مورد اجرای نقش می‌کند (همان: ۱۱۰).

پژوهش‌های بسیاری از دیرباز به مسئله انسجام در قرآن پرداخته‌اند. پژوهش حاضر نیز در پی دادن الگوی معینی برای اندازه‌گیری انسجام در متن قرآن براساس سوره ناس در مقایسه با ترجمه فارسی آن است؛ در واقع این مقاله کنکاش مختصری در کلام الهی از منظر زبان‌شناسی متن بنیاد است که باتکیه بر اصول سخن‌کاوی، نقش انسجام واژگانی را در سوره مبارکه ناس در مقایسه با ترجمه فارسی آن ارزیابی می‌کند.

نتایج این تحقیق می‌تواند به معناشناسی قرآن کمک مؤثر و زمینه‌ی دستیابی به معانی و تعبیر نهفته در لایه‌های قرآنی را فراهم کند و در نهایت روزنه‌ای به دریای بیکران معارف قرآن را به روی مخاطبان بگشاید.

۲. پیشینه

تاکنون متون مختلفی به زبان‌های انگلیسی، عربی، چینی و ... براساس نظریه انسجام متن هلیدی و حسن بررسی شده‌اند. مسلمانان نیز از دیرباز به وجود انسجام در قرآن معتقد بوده و آن را تحلیل کرده‌اند.

۱۳۱ اغلب پژوهشگران قرآنی، نظریه‌ی نظم را به عبدالقاهر جرجانی نسبت داده، معتقدند که این نظریه، از ابتکارات وی به شمار می‌آید. جرجانی در کتاب خود از ارتباط ساختار اندیشه و ساختار زبان سخن گفته است (جرجانی، ۱۳۹۸: ۴۴).

به طور کلی در راستای موضوع این پژوهش در ایران نیز پژوهش‌های چشمگیری انجام شده است. لطفی (۱۳۸۲) در رساله کارشناسی ارشد خود، «چگونگی پیوستگی متن سوره‌های قرآن کریم»، ساختار سوره‌های قرآن را از جنبه‌های انسجام متنی تحلیل کرده و

به انسجام متنی رسیده است.

نعمتی قزوینی و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «کاربست عوامل انسجام در سوره‌ی اعلی و ترجمه آن» به این نتیجه رسیده است که ضمن وجود تفاوت در نسبت عوامل دستوری و واژگانی، هردو متن انسجام بسیاری دارند.

مراد صحرایی و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی با نام «بررسی روابط متنی قرآن (مطالعه موردی سوره احقاف)» به این حقیقت دست یافته‌اند که آیات سوره احقاف علاوه بر انسجام درون و بین‌آیه‌ای، انسجام بین حوزه‌ای دارد.

امیری خراسانی و علی‌نژاد (۱۳۹۴) به بررسی عناصر انسجام در متن کتاب *نقشه‌المصدر* در چهارچوب رویکرد هلیدی و حسن پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که متن این کتاب با وجود موضوعات متعدد، انسجام متنی بسیاری دارد. همین عوامل انسجامی در جذب مخاطبان کتاب اثرگذار بوده است.

درپر (۱۳۹۳) در تحقیقی با نام «مبانی زیبایی‌شناسی و چگونگی کارکرد عوامل انسجام در شعر با بررسی «کتیبه‌ی اخوان ثالث» و «خوابی در هیاهو» از سهراب سپهری» به این نتیجه رسیده است که کارکرد عوامل انسجام در شعر اخوان قوی‌تر از سپهری است و درنهایت، دستگاه فکری و فلسفی سپهری عنصر وحدت را بر شعرش حاکم می‌کند.

۳. چارچوب نظری

انسجام در لغت به معنی یکپارچگی و استواری است و خصوصیتی در نوشته است که سبب می‌شود اجزای آن به یکدیگر پیوسته باشند.

رویگرد نظری انسجام در چهارچوب زبان‌شناسی را هلیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶) با انتشار کتاب «انسجام در انگلیسی»^۱ مطرح کردند؛ براین اساس، انسجام در جملات، از ارتباط منطقی کلمه‌ها و عبارات به وجود می‌آید. هلیدی و رقیه حسن روابط جمله‌های

متن را انسجام متنی نامیده و آن را این گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام مفهوم معنایی است که به روابط معنایی متن اشاره می‌کند و در واقع، موجودیت متن را مشخص می‌کند.» (Halliday & Hassan, 1976: 4)

آنان وجود انسجام متنی را به تعبیر و تفسیر عناصری در متن منوط می‌دانند که به تعبیر و تفسیر سایر عناصر وابسته باشد و آن را جزئی از نظام زبان می‌دانند. در نظام زبان، معنی از طریق واژگان به مخاطب منتقل می‌شود. واژگان هم با واج یا حرف نمود پیدا می‌کنند؛ اما نظام زبان از نظام دستور نیز کمک می‌گیرد. انسجام نیز از همین الگوی زبان تبعیت می‌کند؛ یعنی بخشی از آن با واژگان و بخشی با دستور بیان می‌شود.

بر اساس مبانی این چهارچوب نظری، عناصر انسجام متن سه دسته اصلی‌اند: دستوری، واژگانی و منطقی یا معنایی. برای آشنایی بیشتر با مبانی این رویکرد، به آن‌ها اشاره مختصری می‌کنیم.

۳-۱. انسجام دستوری

انسجام دستوری متن سه شکل عمده دارد: ارجاع، جایگزینی و حذف.

۳-۱-۱. ارجاع^۱

منظور از ارجاع، ویژگی پاره‌ای از کلمات است که درک و تفسیر معانی آن‌ها بدون رجوع به عناصر دیگر ممکن نیست. در این شکل، در واقع کلمه‌ای زمینه فهم کلمه دیگر را فراهم می‌کند. با توجه به جایگاه کلمه مرجع، دو نوع ارجاع ممکن است در متن به وجود بیاید: ارجاع متنی و ارجاع برون‌متنی یا موقعیتی. در ارجاع متنی، مرجع درون متن قرار دارد و موجب انسجام متن و پیوستگی مطالب می‌شود.

ارجاع متنی به دو نوع عمده تقسیم می‌شود: ارجاع به ماقبل و ارجاع به مابعد.

۳-۱-۱. ارجاع متنی (ارجاع به ماقبل): مرجع ضمیر قبل از ضمیر قرار دارد.
 ۳-۱-۲. ارجاع متنی (ارجاع به مابعد): مرجع ضمیر بعد از ضمیر قرار می گیرد و
 برای فهم منظور نویسنده از کلمه‌ای، باید جلو رفت.
 ۳-۱-۳. ارجاع برون‌متنی یا موقعیتی: مرجع ضمیر خارج از متن قرار دارد و به
 موقعیتی زبانی ارجاع می‌دهد.

۳-۲. جایگزینی^۱

این نوع انسجام زمانی به وجود می‌آید که کلمه یا اصطلاحی و به عبارت دیگر،
 عنصری زبانی جانشین عنصر زبانی دیگر یا جمله یا بند کاملی شود. جایگزینی ممکن
 است اسمی، فعلی، جمله‌ای و بندی باشد.

۳-۳. حذف^۲

منظور از حذف، نیاوردن کلمه یا بخشی از جمله در گفتار است؛ به گونه‌ای که بتوانیم
 از لحاظ معنایی وجود آن را دریابیم. حذف یکی دیگر از راه‌های ایجاد انسجام در متن
 است. حذف‌های مرتبط با انسجام متن، به دو نوع اصلی تقسیم می‌شوند. نخست، حذف
 به قرینه لفظی است؛ یعنی هرگاه قرار باشد کلمه یا گروهی از کلمات در دو یا چند جمله
 پیاپی بیابند، معمولاً فقط یک مرتبه آن را می‌آورند و به قرینه از تکرار آن در جمله‌های
 دیگر خودداری می‌کنند.

دوم، حذف به قرینه معنایی است. این حذف زمانی رخ می‌دهد که مفهوم کلی
 جمله‌ها و عبارت‌ها موجب حذف کلمه یا کلماتی در جمله می‌شود و خواننده از سیاق
 کلام و مفهوم کلی جمله‌ها، کلمه محذوف را درمی‌یابد. حذف به قرینه معنایی را در
 گفت‌وگوهای کوتاه و بریده‌بریده به وضوح می‌توان دید. هلیدی و حسن از انواع مختلف

1. Substitution

2. Ellipsis

جایگزینی و حذف در عناصر اسمی، فعلی و ... سخن گفته‌اند.

۳-۴. انسجام واژگانی

یکی دیگر از شگردهای ایجاد انسجام متن، انسجام واژگانی است: نویسنده یا از تکرار کلمه یا از اصل تقارن و باهم‌آیی^۱ کلمات بهره می‌گیرد. منظور از تکرار در انسجام واژگانی، کاربرد مکرر مفهوم یا واژه‌ای در داخل متن است. تکرار انواع دارد: تکرار عین واژه، تکرار واژه مترادف، تکرار واژه‌ای که شامل واژه قبلی شود و تکرار موسیقایی. همچنین از حیث انواع کلمات تکرار شونده که انسجام متن را فراهم می‌کنند، می‌توان به مواردی همچون تکرار ضمیر، تکرار حروف ربط مانند نه ... نه یا هم ... هم و تکرار قید یا حروف ربط قیدی اشاره کرد.

عوامل انسجام واژگانی عبارت‌اند از: ۱. تکرار؛^۲ ۲. ترادف معنایی؛^۳ ۳. تضاد معنایی؛^۴ ۴. شمول معنایی.^۵

۳-۵. انسجام معنایی یا ارتباط مطالب

روابط معنایی و منطقی جملات متن نیز جزء عوامل آفریننده انسجام متن است. ممکن است عوامل انسجام دستوری و واژگانی در متن وجود داشته باشد؛ اما آن متن انسجام معنایی متن نداشته باشد. انسجام متن به اندازه بسیاری در گرو ارتباط منطقی جملات و ارتباط مطالب آن است. زمانی متن می‌تواند انسجام لازم را داشته باشد که همه جملاتش رابط معنایی و منطقی داشته باشند.

آقاگل‌زاده (۱۳۸۵: ۱) ارتباط معنایی جملات متن را «رابط»^۶ می‌نامد است که با ادوات

1. Collocation
2. Reiteration
3. Synonymy
4. Antonym
5. Hyponymy
6. Conjunction

ربطی در متن نمود پیدا می‌کند. انواع دیگر انسجام متنی یا از طریق ساخت است یا ارجاع. هلیدی و حسن عوامل ربطی را به چهار دسته افزایشی، تقابلی، علی و زمانی تقسیم کرده‌اند. عوامل ربطی، یعنی کلماتی که در ایجاد ارتباط مطالب و پیوند منطقی جملات مؤثرند و در زبان فارسی کاربرد دارند: اگر، که، مگر، چون، پس، تا، زیرا، لذا، بنابراین، اما، لیکن، خواه، باینکه، باآنکه، باوجوداینکه، باوجودآنکه، همین‌که، چنان‌که، هرچندکه، به‌محض‌اینکه، پس‌ازاینکه، بعدازآنکه، هرکجاکه، به‌طوری‌که، درحالی‌که، آن‌قدرکه، نظربه‌اینکه، به‌علت‌اینکه، به‌خاطر‌اینکه، درنتیجه، ازترس‌اینکه، ازبس‌که، اگرچه، هرچندکه، هرقدرهم‌که، ولواینکه، به‌فرض‌اینکه، صورتی‌که، به‌شرطی‌که، به‌شرط‌آنکه، اگر چنانچه و ... این کلمات در دستور زبان، کلمات و حروف ربط هستند.

هلیدی و حسن روابط جمله‌های متن را انسجام متنی^۱ نامیده و آن را مفهومی معنایی تعریف کرده‌اند که به روابط معنایی متن پرداخته و آن را از غیرمتن جدا و مشخص می‌کند. انسجام در عناصر نظام زبانی ارجاع، حذف، جانشینی و ... نهفته است که درون زبان قرار دارند؛ اما عینیت یافتن آن به انتخاب گزینه‌هایی از این عناصر وابسته نیست، بلکه به وجود عناصر دیگری بستگی دارد که به شکل گرفتن «گره»^۲ و سپس ارتباط این عناصر با یکدیگر به صورت «زنجیره»^۳ منجر می‌شود. آنچه عنصری را به دیگر عنصرهای انسجامی مربوط می‌کند، گره نامیده می‌شود. گره که تعبیر دیگر از دوتا بودن است، در بررسی و تحلیل عوامل انسجام در متن بسیار مؤکد است. (Hallida & Hassan, 1976: 73)

۴. روش‌شناسی

با انسجام می‌توان ارتباط‌های موجود در متن را توضیح داد. در این تحقیق نیز براساس

1. Textual cohesion

2. Tie

3. Chain

نظریه انسجام هلیدی و حسن (۱۹۷۶) به روش توصیفی - تحلیلی، روابط متنی سوره ناس و ترجمه آن را مقایسه کرده‌ایم. در ترجمه سوره از ترجمه الهی قمشه‌ای و در تفسیر آن نیز از جلد بیستم ترجمه المیزان استفاده کرده‌ایم. این تحقیق می‌خواهد نظریه انسجام را در بررسی متن سوره ناس در مقایسه با ترجمه فارسی آن به کار بگیرد و کارایی آن را در متن قرآن بسنجد.

نگارندگان ابتدا آیات سوره مبارک ناس را با ترجمه فارسی آن مقایسه کردند. در ادامه، عوامل انسجام بخش متن سوره و ترجمه فارسی آن را استخراج کردند. در نهایت درصد بسامد وقوع هریک از عوامل انسجامی را در متن سوره و ترجمه آن به دست آوردند.

۵. تفسیر سوره‌ی ناس

اکنون تفسیر سوره‌ی ناس را براساس منبع وزین تفسیر المیزان می‌آوریم:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾
 «به نام خداوند بخشاینده و مهربان؛ بگو من پناه می‌جویم به پروردگار آدمیان؛ پادشاه آدمیان؛ یکتا معبود آدمیان؛ از شر آن وسوسه‌گر نهانی؛ آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان؛ چه آن شیطان از جنس جن باشد یا از نوع انسان».

سوره‌ی ناس بیست و یکمین سوره در نزول و آخرین سوره تدوین شده که با ۶ آیه، ۲۰

کلمه و ۷۹ حرف در شهر مکه بر وجود مقدس پیامبر ﷺ نازل شده است. سوره‌های مکی با توجه به وضع پیامبر ﷺ در شهر مکه و انواع دشمنی کفار و مصائب، حسب هر مورد نازل شده است. نکته مهم اینکه در اینجا بر سه وصف از اوصاف بزرگ خداوند (ربوبیت، مالکیت و الوهیت) تکیه شده است. همه آن‌ها ارتباط مستقیمی با تربیت انسان و نجات او از چنگال وسوسه‌گران دارند. انسان با گفتن «رب الناس» به ربوبیت پروردگار اعتراف می‌کند و خود را تحت تربیت او قرار می‌دهد. با گفتن «ملک الناس»

خود را ملک او می‌داند و بنده سربه‌فرمانش می‌شود. با گفتن «اله الناس» در طریق عبودیت او گام می‌نهد و از عبادت غیر او پرهیز می‌کند. این اوصاف سه‌گانه، سه درس مهم تربیتی و سه وسیله نجات از شر و سوسه‌گران‌اند.

خداوند تعالی تنها رب آدمی است و جز او ربی نیست. اگر قرار است آدمی در چنین مواقعی به پادشاه نیرومندی پناه ببرد، الله سبحانه پادشاه حقیقی عالم است؛ چون ملك از آن او و حکم هم حکم اوست. اگر قرار است به این دلیل به معبودی پناه ببرد، الله تعالی معبودی واقعی است و جز او اگر معبودی باشد، قلابی است؛ بنابراین «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» دستوری است به رسول خدا ﷺ که به خدا پناه ببرد؛ زیرا خدای تعالی رب همه انسان‌ها و آن جناب هم یکی از ایشان است، خدای تعالی ملك و اله همه انسان‌ها است آن جناب هم یکی از ایشان است؛ پس روشن شد چرا از همه صفات خدای تعالی، سه صفت ربوبیت، مالکیت و الوهیت را نام برد و چرا این سه صفت را به این ترتیب آورد. همان‌گونه که گفته شد، ربوبیت نزدیک‌ترین صفت خدا به انسان است و ولایت در آن اخص است؛ زیرا عنایت خدای تعالی به تربیت او بیش از سایر مخلوقات است؛ علاوه بر این، ولایت خصوصی است؛ مانند پدر که فرزند را تحت ولایت خود تربیت می‌کند.

ملك دورتر از ربوبیت و ولایت آن است و اله مرحله‌ای است که در آن بنده عابد دیگر در حوائجش به معبود مراجعه نمی‌کند و کاری به ولایت خاص و عام او ندارد؛ چون عبادت ناشی از اخلاص درونی است، نه طبیعت مادی؛ از این رو، سوره نخست از ربوبیت خدای سبحان، سپس از سلطنتش سخن می‌گوید و در آخر عالی‌ترین رابطه انسان و خدا، یعنی رابطه بندگی را به یاد می‌آورد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ إِلَهِ النَّاسِ». روشن شد چرا «رب الناس»، «ملك الناس» و «اله الناس» را متصل و بدون واو عاطفه آورد؛ خواست بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت سببی مستقل در دفع شر است؛ پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است؛ چون رب است، و سبب مستقل

است؛ چون ملك است، و سبب مستقل است؛ چون اله است؛ پس او از هر حیث سبب مستقل است. سه صفت هريك به تنهایی ممکن است پناه قرار گیرد؛ بدون اینکه پناهنده احتیاج داشته باشد آن دو جمله دیگر را به زبان آورد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰/ ۶۹۰-۶۹۲)

۶. تحلیل داده‌ها در چهارچوب مبانی نظری پژوهش

در این بخش، پس از بررسی آثار صاحب نظران درباره مبانی رویکرد انسجام متنی، می‌کوشیم کارکرد این رویکرد نوین را در تبیین عناصر انسجام متنی در سوره ناس و ترجمه‌ی فارسی آن مقایسه کنیم. ابتدا آیات سوره و سپس تفسیر آن‌ها را براساس المیزان و نرم‌افزار جامع تفاسیر نور می‌آوریم. در ادامه، برپایه مبانی چهارچوب نظری تحقیق، آیات را جداگانه بررسی می‌کنیم تا در نهایت عوامل انسجام واژگانی، دستوری و میزان بسامد وقوع آن عناصر در متن سوره در مقایسه با ترجمه فارسی آن مشخص شود.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ * مَلِكِ النَّاسِ * إِلَهِ النَّاسِ * مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ * الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ * مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ بگو من پناه می‌جویم به پروردگار آدمیان؛ پادشاه آدمیان؛ یکتا معبود آدمیان؛ از شر آن وسوسه‌گر نهانی؛ آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان؛ چه آن شیطان از جنس جن باشد یا از نوع انسان».

۶-۱. عوامل انسجام دستوری

۶-۱-۱. ارجاع

در آیه یک سوره در فعل «قل»، ضمیر مستتر «انت» وجود دارد که مرجع آن در متن موجود نیست؛ در نتیجه، ضمیر «برون مرجع» است. مرجع برون‌متنی آن حضرت محمد ﷺ است. همچنین ضمیر مستتر «أنا» در فعل «أعوذ» نیز به پیامبر یا دیگر مخاطبان آیات الهی اشاره می‌کند. در فعل «یوسوس» نیز ضمیر مستتر و مفرد مذکر «هو» مرجع درون‌متنی دارد: «الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ».

در ترجمه‌ی سوره در آیه یک در فعل «بگو»، ضمیر پنهان «تو» نهفته است و مرجع

برون‌متنی دارد. مرجع آن در بیرون از متن می‌تواند به شخص پیامبر اکرم ﷺ یا به همه مخاطبان کتاب آسمانی قرآن اشاره کند. ضمیر «من» نیز برون‌مرجع است و به پیامبر یا دیگر مخاطبان قرآن اشاره می‌کند.

۶-۱-۲. حذف

علامه طباطبایی معتقد است در میان آیات «رب الناس»، «ملك الناس»، «اله الناس» را متصل و بدون واو عطف آورد؛ چون می‌خواست بفهماند هر یک از دو صفت الوهیت و سلطنت سبب مستقلی در دفع شر است، پس خدای تعالی سبب مستقل دفع شر است؛ چون رب است، و سبب مستقل است؛ چون ملك است، و سبب مستقل است؛ چون اله است؛ پس او از هر حیث سبب مستقل است؛ بنابراین در متن سوره، حرف ربط «و» میان آیات ۱ و ۲، ۲ و ۳ نیامده است. همچنین حرف جر «بِ» در ابتدای آیات ۲ و ۳ نیز به قرینه‌ی لفظی حذف شده است. شاید این حذف به دلیل بافت موقعیت متن سوره باشد. موارد حذف را در این سوره می‌توان نمونه‌های آشکاری از اشاره به نقش حذف در ایجاد پیوستگی جملات در بلاغت عربی دانست.

در ترجمه آیات ۱، ۲ و ۳ سوره ناس، حرف اضافه «به» حذف شده است. این حذف هم به قرینه‌ی لفظی است. حرف ربط «و» در میان آیات ۱ و ۲، ۲ و ۳ نیز قابل توجه است. البته بعضی مفسران معتقدند چون حرف عطف «و» در میان آیات آغازین سوره‌ی ناس آمده است؛ پس هر یک از صفات، سبب مستقلی در دفع شر است؛ به‌ویژه که «ناس» بعد از هر صفتی تکرار شده است؛ پس هر صفتی به‌تنهایی برای پناه در وجود پناهگاه آدمیان کفایت می‌کند.

۶-۱-۳. جایگزینی

در متن سوره، آیه‌ی ۵ جایگزین مصدر «وسواس» شده است تا مفهوم آن را آشکارتر کند. جایگزینی از نوع جمله‌ای است؛ یعنی جمله‌ای به‌جای عبارتی زبانی قرار گرفته است.

در ترجمه‌ی آیه، «آن شیطان که وسوسه و اندیشه بد افکند در دل مردمان» جایگزین عبارت وصفی «وسوسه‌گر نهانی» شده است تا آن مفهوم را برای مخاطبان آشکارتر کند. این جایگزینی نیز از نوع جمله‌ای است.

۴-۱-۶. عوامل ربطی

در متن سوره، اسم موصول «الَّذِي» آیه‌ی ۵ را به آیه‌ی ۴ پیوند می‌دهد و عامل افزایشی است. جمله بعد از آن، با عنوان جمله صلّه، از آیه‌ی ۴ رفع ابهام می‌کند. حرف عطف «و» در آیه‌ی ۶، «العجنه» و «الناس» را به هم معطوف کرده است. در ترجمه نیز حرف ربط «که»، ترجمه‌ی آیه‌ی ۵ را به آیه‌ی ۴ و حرف ربط «چه» ترجمه‌ی آیه‌ی ۶ را به آیه‌ی ۵ پیوند می‌دهد. حرف ربط «و» میان دو کلمه‌ی جن و انسان در ترجمه‌ی آیه‌ی ۶ مانند عامل ربطی افزایشی عمل می‌کند.

۲-۶. انسجام واژگانی

۱-۲-۶. تکرار

تکرار آوایی یا موسیقایی در متن سوره، با تکرار مصوت «آ» در هفت و صامت «س» در ده جایگاه در کلمات این سوره نمود یافته است. تکرارهای دیگر در این آیه از نوع اسم و فعل هستند.

واژه‌ی «الناس» در آیات ۱، ۲، ۳، ۵ و ۶ تکرار شده است. مصدر «وسواس» در آیه‌ی ۴ به صورت فعل «يُوسِسُ» در آیه‌ی ۵ آمده است. در ترجمه سوره، تکرار از نوع اسمی است؛ یعنی اسم «آدمیان» در آیات ۱، ۲ و ۳ تکرار شده است.

۲-۲-۶. ترادف معنایی

در متن سوره، «رب» در آیه‌ی ۱ با کلمات «ملک» در آیه‌ی ۲ و «اله» در آیه‌ی ۳ به نوعی ترادف معنایی دارند. این کلمات اسم‌اند. در ترجمه، کلمات «پروردگار» در آیه‌ی ۱ و «یکتامعبود» در آیه‌ی ۳ ترادف معنایی دارند.

۳-۲-۶. شمول معنایی

رابطه «الْخَنَاس» با «الْجِنَّة» و «النَّاس» شمول معنایی است. «الْخَنَاس» هم «جنه» (جنیان) و هم «الناس» (آدمیان) را دربر می‌گیرد. در ترجمه هم «وسوسه‌گر» در آیه ۴ معنای واژگان «جن» و «انسان» را دربر می‌گیرد.

۶-۲-۴. جزء به کل

در متن، «الصدور» در آیه ۵ به بخشی از وجود مردم (الناس) اشاره می‌کند که همان «قلب» نام دارد. در ترجمه‌ی فارسی، رابطه «دل» و «مردم»، رابطه مجازی از نوع جزء به کل است؛ یعنی گفتن جزء و اراده کردن کل.

۶-۳. هماهنگی انسجامی

آیات ۱، ۲ و ۳ در یک زنجیره قرار می‌گیرند؛ چون هم مرجع هستند. مرجع در سه مورد برون‌متنی است. مرجع «الجنه» و «الناس» در آیه ۶ در یک زنجیره گفتمانی قرار دارند؛ چون هم مرجع هستند. مرجع آن‌ها در آیه ۴ «وَسَوَّاسِ الْخَنَاسِ» است. آیه ۴ با حرف جر «من» به‌عنوان جزء دوم فعل «أَعْوَدُ» با آیه ۱ پیوند معنایی می‌یابد. این دو در زنجیره شباهت قرار دارند و هم طبقه‌اند. جدول زیر میزان بسامد وقوع انواع عناصر انسجام‌متنی را در سوره‌ی ناس در مقایسه با ترجمه‌ی فارسی آن نشان می‌دهد.

کل نمونه‌ها	عوامل واژگانی					عوامل دستوری				درصد فراوانی	نام
	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	تکرار	رابطه	رابطه	رابطه	رابطه		
۳۷										۱	۱

- حذف، جایگزینی، عوامل پیوندی، تکرار، ترادف، شمول و جزء به کل؛
۵. عناصر اصلی انسجام متن در سوره ناس و ترجمه آن در بخش عوامل واژگانی قرار می‌گیرند. بیشترین عناصر انسجامی در سوره ناس و ترجمه‌اش عناصر واژگانی‌اند؛
۶. عناصر دستوری در انسجام بخشی متنی در سوره ناس و ترجمه‌اش سهم کمتری از عناصر واژگانی دارند؛
۷. عنصر انسجامی تکرار در دو سطح واجی (موسیقیایی) و واژه شناسایی شدند؛ براین اساس، بسامد وقوع این عنصر در انسجام سوره و ترجمه‌اش بیشتر از دیگر عناصر انسجامی است. این عنصر انسجامی، بیشترین درصد بسامد وقوع را دارد، گرچه این نسبت در ترجمه‌ی سوره اندکی کمتر است؛
۸. در مقایسه‌ی عوامل دستوری انسجام‌دهنده متن سوره و ترجمه‌اش آشکار شد سهم این عناصر انسجامی در متن سوره حدود ۹٪ کمتر از ترجمه آن است؛
۹. در مقایسه کاربست عوامل واژگانی در متن سوره و ترجمه‌اش معلوم شد سهم این عناصر انسجامی در متن سوره حدود ۹٪ بیشتر از ترجمه آن است؛
۱۰. در دو متن (سوره و ترجمه‌اش) بسامد عوامل واژگانی بیشتر از عوامل دستوری است؛ با این تفاوت که در متن سوره ناس بیشتر است.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه‌ای.
 ۲. آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۴)، «کاربرد آموزه‌های زبان‌شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه مشهد*، سال ۳۸، شماره ۲، ص ۱-۲۱.
 ۳. _____ (۱۳۸۵)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، علمی فرهنگی، تهران.
 ۴. البرزی، پرویز (۱۳۸۶)، *مبانی زبان‌شناسی متن*، امیرکبیر، تهران.
 ۵. امیری خراسانی، احمد و بتول علی‌نزد (۱۳۹۴)، «بررسی عناصر انسجام متن در نقشه‌المصدر براساس نظریه هالیدی و حسن»، *متن‌پژوهی ادبی*، سال ۱۹، شماره ۶۳، ص ۷-۳۲.
 ۶. جرجانی، عبدالقاهرین عبدالرحمان (۱۳۹۸)، *دلایل الاعجاز*، محمدرشیدرضا، بیروت.
 ۷. درپر، مریم (۱۳۹۳)، «مبانی زیباشناسی و چگونگی کارکرد عوامل انسجام در شعر با بررسی شعر "کتیبه" اخوان ثالث و "خوابی در هیاهو" از سهراب سپهری» شعر پژوهشی، سال ششم، شماره دوم، پیاپی ۲۰، ص ۱۵-۳۸.
 ۸. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۹)، *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*، علم، تهران.
 ۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، بی‌نا، تهران.
 ۱۰. لطفی، مهدی (۱۳۸۲)، «چگونگی پیوستگی متن سوره‌های قرآن کریم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه امام صادق علیه السلام.
 ۱۱. لطفی پورساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی به سخن کاوی»، *زبان‌شناسی*، سال ۹، شماره اول، ص ۹-۳۹.
 ۱۲. نظری، علی‌رضا و دیگران (۱۳۹۰)، «زبان‌شناسی و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی و نقد عربی قدیم»، *ادب عربی*، سال ۴، شماره ۴، ص ۸۳-۱۱۲.
 ۱۳. نعمتی قزوینی، معصومه (۱۳۹۴)، «مقایسه کاربست عوامل انسجام در سوره اعلی و ترجمه آن از صفارزاده»، *پژوهش‌های قرآنی*، سال بیستم، شماره ۱، پیاپی ۷۴، ص ۱۲۰-۱۴۵.
14. Gheitury, Amer & Arsalan Golfam (2008), *The Quran as a Non-Linear Text: Rethinking Coherence*. *Intl.J. Humanities*. Vol 15 (1), pp. 119-133.

15. Halliday, M.A.K & Ruqaiye Hassan (1976), **Cohesion in English**, Longman, London.
16. Hasan, Ruqaiye (1984), “**Coherence and Cohesive Harmony**”, In J. Flood (ed.),
Understanding Reading Comprehension. I.R.A. Newark Delaware.
17. Salkie, Raphael (1995), **Text & Discourse Analysis**, Routledge, London.